



شرح جامع

صرف و نحو

«زبان عربی»

مؤلف: فاطمه حدادی



پیشگفتار ناشر

خداوند بزرگ را شاکریم که فرصتی عنایت فرمود تا بتوانیم قدمی در جهت گسترش علم و فرهنگ کشور عزیزمان برداریم و مسیری هموار را در اختیار مخاطبان و داوطلبان علاقمند به ادامه تحصیل قرار دهیم. از آنجائی که در حوزه کتاب‌های درسی و کمک درسی کارشناسی ارشد کتاب‌های زیادی به رشته تحریر در آمده است با این حال وجود یک مجموعه جامع، دقیق، کامل و دارای رفرنس (منابع) مستند احساس می‌شود.

همیشه دغدغه داشتیم که ای کاش می‌شد تمامی منابع پراکنده و گاهاً دست نیافتنی کنکور در یک مجموعه به گونه‌ای جذاب و شیوا آماده می‌شد و همچنین سوالات دوره‌های قبل کنکور نیز به گونه‌ای تشریحی پاسخ داده می‌شدند، که خدشه‌ای بر آنها وارد نشود و خیال داوطلبان عزیز آنقدر آسوده باشد که اطلاعات مندرج در پاسخنامه‌ها را برای بهره‌گیری در آزمون خود بکار گیرند. این کار با یاری خداوند بزرگ و همکاری نخبه‌ترین دانشجویان و اساتید کشور در انتشارات ارشد هماهنگ گردید و در تمامی مقاطع تحصیلی از کاردانی به کارشناسی، کارشناسی ارشد و دکتری در حوزه آزمون‌های سراسری – آزاد و پیام نور بسته‌های آموزشی شامل کتاب‌های بانک سوالات و کتاب‌های شرح جامع درس آماده گردید. در تهیه مجموعه‌های فوق‌الذکر از فارغ‌التحصیلان کارشناسی ارشد و دکتری که حائز رتبه‌های تک رنژی کنکور می‌باشند، استفاده کرده‌ایم، تا شما عزیزان بتوانید در راستای افزایش توان علمی خود در جهت نیل به مقصود خویش نایل آید. بدون تردید می‌توان گفت که برای اولین بار در نظام آموزشی کشور مجموعه‌ای به این سبک عرضه می‌شود که در کیفیت و کمیت بی‌نظیر بوده و تمامی نیازهای دانشجویان و داوطلبان عزیز را پوشش می‌دهد. امید است که استفاده از این مجموعه عزیزان را در جهت موفقیت در آزمون یاری رسانده باشد. در پایان لازم به ذکر است که بی‌نقصی محض از آن خداوند متعال می‌باشد، بنا براین از تمامی خوانندگان و داوطلبان عزیز خواهشمندیم نظرات سازنده خود را در مورد این کتاب به سایت انتشارات ارشد اعلام نمایند تا ما را در جهت هر چه بهتر آماده کردن این محصولات یاری رسانند.

با تشکر

ناشر

www.arshadbook.ir

فهرست مطالب

عنوان

صفحه

بخش اول: صرف

فصل اول.....	۱۳
تعریف علم صرف.....	۱۳
فعل و انواع آن.....	۱۴
فعل مضارع.....	۱۵
فعل امر.....	۱۶
فعل معلوم و مجهول.....	۱۶
فعل لازم و متعدی.....	۱۸
روش‌های متعدی کردن فعل.....	۱۹
فعل صحیح و معتل.....	۲۰
اعلال.....	۲۱
اعلال به حذف در فعلها و اسمها.....	۲۲
اعلال به حذف در فعل معتل اجوف.....	۲۳
اعلال به حذف در فعل معتل ناقص.....	۲۴
اعلال به حذف در اسم ها.....	۲۵
اعلال به قلب.....	۲۶
قلب «واو» و «ياء» به الف.....	۲۷
قلب حرف عله به همزه.....	۲۹
اعلال به اسكان.....	۲۹
اسم‌های ممتنع الادغام.....	۳۰
اعلال همزه.....	۳۰
کیفیت نوشتن همزه.....	۳۱
خلاصه فصل.....	۳۴
تست‌های تألیفی آخر فصل.....	۳۵
پاسخ تست‌های تألیفی آخر فصل.....	۳۷
فصل دوم.....	۳۹
ادغام.....	۳۹
« ادغام واجب در فعل‌های مضاعف ».....	۴۰

۴۱		۲) ممتنع الادغام
۴۲		۳) جایز الادغام
۴۳		فعل مؤکد و غیر مؤکد
۴۷		الاسم
۴۷		اسم فاعل
۴۸		اسم فاعل از فعل اجوف و ناقص
۴۹		اسم فاعل از فعل ثلاثی مزید
۴۹		اسم مفعول
۵۱		«صفت مشبه»
۵۱		کیفیت ساخت صفت مشبهه از فعل ثلاثی مزید و مجرد
۵۲		افعل تفضیل یا اسم تفضیل
۵۳		اسم یا صیغه مبالغه
۵۴		اسم زمان و اسم مکان
۵۴		اسم زمان و مکان از ثلاثی مجرد
۵۵		اسم زمان و مکان از ثلاثی مزید
۵۵		اسم آلت
۵۶		مصدر
۵۷		مصادر ثلاثی مزید قیاسی است و بر اوزان زیر می آید
۵۹		رباعی مجرد
۵۹		انواع دیگر مصدر
۶۳		خلاصه فصل
۶۴		تستهای تألیفی آخر فصل
۶۵		پاسخ تستهای تألیفی آخر فصل
۶۷		فصل سوم
۶۷		مقصود، ممدود و منقوص
۶۸		مفرد، مثنی و جمع
۶۹		چگونه اسم مقصور و ممدود و منقوص را به مثنی تبدیل کنیم؟
۶۹		تثنيه کردن اسم مقصور
۷۰		تثنيه کردن اسم ممدود
۷۰		تثنيه کردن اسمهای که لام الفعل آنها حذف شده
۷۱		جمع
۷۳		جمع مؤنث سالم
۷۶		جمع مکسر
۷۷		مذکر و مؤنث
۸۱		نسبت
۸۳		منسوب کردن اسمهای که حرفی از آنها حذف شده
۸۴		کیفیت منسوب کردن علم مرکب

۸۵.....	التصغير.....
۸۸.....	اسمهای منصرف و غير منصرف.....
۹۱.....	البناء و الفاظ مبنی.....
۹۳.....	الإعراب و الفاظ معرب.....
۹۶.....	عدد.....
۹۷.....	خمسةً طلحات.....
۹۸.....	اعداد مرکب و احکام آنها.....
۹۹.....	اعداد عقود و احکام آنها.....
۱۰۱.....	خلاصه فصل.....
۱۰۳.....	تستهای تألیفی آخر فصل.....
۱۰۵.....	پاسخ تستهای تألیفی آخر فصل.....

بخش دوم: نحو

۱۰۹.....	فصل اول.....
۱۰۹.....	اعراب فعل مضارع.....
۱۱۱.....	سوال.....
۱۱۵.....	فعل مضارع مجزوم.....
۱۲۲.....	فاعل.....
۱۲۵.....	نائب فاعل.....
۱۲۶.....	مبتدا و خبر.....
۱۲۹.....	خبر.....
۱۳۴.....	حذف مبتدا و خبر.....
۱۳۶.....	اسم افعال ناقصه.....
۱۴۰.....	افعال مقاربه.....
۱۴۱.....	حروف مشبیه بالفعل.....
۱۴۶.....	لای نفی جنس.....
۱۴۹.....	حروف شبیه به لیس.....
۱۵۷.....	مفعول به.....
۱۵۷.....	حذف مفعول به و عامل مفعول به.....
۱۵۸.....	افعال دو مفعولی.....
۱۶۰.....	تعليق و الغاء.....
۱۵۱.....	خلاصه فصل.....
۱۵۲.....	تستهای تألیفی آخر فصل.....
۱۵۴.....	پاسخ تستهای تألیفی آخر فصل.....
۱۵۷.....	فصل دوم.....
۱۵۷.....	اسم فعل.....
۱۶۳.....	اسم فاعل.....

۱۶۴	اسم فاعل مجرد از «ال»
۱۶۵	اسم مفعول
۱۶۶	صفت مشبیه
۱۶۷	مصدر
۱۶۸	فعل تعجب
۱۷۲	تحذیر و اغراء
۱۷۳	اختصاص
۱۷۴	تحلیل صرفی و ترکیب
۱۷۴	اشتغال
۱۷۵	واجب الرفع
۱۷۷	تنازع
۱۷۸	منادی
۱۸۰	منادی مضاف
۱۸۱	تابع منادی
۱۸۵	ندبه
۱۸۶	ترخیم
۱۸۹	تستهای تالیفی آخر فصل
۱۹۱	پاسخ تستهای تألیفی آخر فصل
۱۹۳	فصل سوم
۱۹۳	مفعول مطلق
۱۹۵	مفعول لاجله
۱۹۶	مفعول فیه
۱۹۷	مفعول معه
۲۰۵	تمییز
۲۰۸	افعل تفضیل
۲۱۱	أفعال مدح و ذم
۲۱۳	استثنا
۲۱۴	اعراب مستثنی
۲۱۵	استثنای مفرغ
۲۱۷	اضافه:
۲۱۹	اضافه شدن به جمله
۲۲۱	اضافه لفظی
۲۲۱	نعت
۲۲۴	نعت سیبی
۲۲۵	قطع نعت
۲۲۷	تأکید
۲۲۷	تأکید معنوی

۲۳۲	عطف
۲۳۴	عطف بیان
۲۳۵	خلاصه فصل
۲۳۷	تستهای تالیفی آخر فصل
۲۳۹	پاسخ تستهای تالیفی آخر فصل

بخش اول

صرف

فصل اول

عناوین اصلی

- تعریف علم و صرف
- فعل و انواع آن
- فعل معلوم و مجهول
- فعل لازم و متعدی
- فعل صمیم و محتل
- فعل مؤکد و غیر مؤکد
- اعلال
- اعلال به مذف در فعلها
- اعلال به مذف در اسمها
- اعلال به قلب
- اعلال به اسکان
- اعلال همزه
- کیفیت نوشتن همزه

فصل اول

تعریف علم صرف:

صرف علمی است که از تغییرات موجود در کلمه بحث می‌کند.

چرا کلمه را به اشکال مختلف تغییر می‌دهیم؟

کلمه را به شکل‌های مختلفی تغییر می‌دهیم تا به معانی مورد نظر دست پیدا کنیم، مثلاً: ذَهَبَ یعنی رفت، برای اینکه بتوانیم معنی «می‌رود» را از این فعل برداشت کنیم باید آن را از ذَهَبَ به یَذْهَبُ تغییر دهیم.

کلمه به سه دسته تقسیم می‌شود. ۱- اسم ۲- فعل ۳- حرف، ولی علم صرف فقط در دو دسته آن یعنی اسم و فعل بحث می‌کند و در مورد حروف وارد بحث نمی‌شود، زیرا فقط اسم و فعل قابلیت تغییر بر حسب معنی را دارند ولی حرف فقط یک شکل واحد دارد و قابل تغییر نیست.

*پس نتیجه می‌گیریم تغییر کلمه از شکلی به شکل دیگر تصریف نامیده می‌شود *

تصریف در فعل‌ها تبدیل فعل به ماضی و مضارع و امر می‌باشد.

تصریف در اسم‌ها تبدیل اسم از مفرد به مثنی و جمع و مصغر کردن و منصوب کردن آن اسم می‌باشد.

📖 **نکته:** باید توجه داشته باشیم که همه فعل‌ها و همه اسم‌ها بدون استثناء قابل صرف نمی‌باشد بلکه در اسم‌ها فقط اسم‌های معرب و در فعل‌ها فقط افعال مشتق قابل صرف می‌باشند. به عبارت دیگر اسم‌های مبنی و فعل‌های جامد قابل صرف نیستند.

افعال مشتق افعالی هستند که در شکل‌های مختلف داری معانی مختلف می‌باشند. می‌توان گفت تقریباً همه افعال قابل صرف هستند بجز تعداد کمی که جامد نامیده می‌شوند و فقط یک شکل دارند.

افعال جامد به سه دسته تقسیم می‌شوند:

۱- افعالی که همیشه به شکل ماضی بکار برده می‌شوند و شکل دیگری ندارند مثل عسی، لیس، نعم، بئس، فعل‌های تعجب بر وزن ما أَفْعَل و أَفْعَل بـ

۲- افعالی که همیشه به شکل امر بکار برده می‌شوند مانند: هَب، تعال

۳- فعل‌هایی که بصورت کامل صرف نمی‌شوند مثل ما بَرَحَ، ما أَنْفَكَ، ما فَتَى، اَوْشَكَ و کاد،

* این افعال فقط از ماضی به مضارع تبدیل می‌شوند و شکل امر ندارند لذا آنها را الافعال الناقصة فی التصرف می‌نامیم.*

فعل و انواع آن

فعل عبارتست از لفظی که بر انجام عملی یا اتفاقی یا حالتی در یک چارچوب زمانی خاص دلالت می‌کند و به سه قسمت تقسیم می‌شود.

۱- ماضی ۲- مضارع ۳- امر

فعل ماضی عبارتست از لفظی که بر انجام عملی یا اتفاقی یا حالتی در زمان گذشته دلالت می‌کند مانند: أَكَلَ (خورد) قَالَ (گفت)

* زمان گذشته قبل از زمانی است که ما الان در آن هستیم *

زمان ماضی به چهار دسته تقسیم می‌شود.

۱- ماضی کامل (ساده):

ماضی ساده یا کامل بر حالتی دلالت می‌کند که در گذشته اتفاق افتاده و تمام شده است و هیچ ارتباطی با حالت یا عمل دیگری ندارد.

مثلاً: أَكَلَتِ فَاطِمَةُ الطَّعَامَ (فاطمه غذا را خورد)

۲- ماضی سابق (ماضی نقلی):

ماضی سابق یا نقلی بر حالتی، یا عملی بعد از حالت دیگر که هر دو در گذشته اتفاق افتاده و تمام شده است دلالت می‌کند ولی حالت دوم مستمر است.
مثلاً:

«عَلَّتِ الصَّيْحَةُ بَعْدَ أَنْ لَفِظَ الْمَرِيضُ رُوحَهُ» (بعد از مردن مریض فریادها بلند شده است) در این عبارت دو اتفاق وجود دارد.

۱- مردن مریض

۲- بلند شدن فریاد مردن مریض و بلند شدن فریاد، هر دو در گذشته اتفاق افتاده ولی اتفاق دوم (بلند شدن فریاد) هنوز ادامه دارد.

۳- ماضی اکمل (ماضی بعید):

ماضی اکمل یا بعید بر اتفاق افتادن عملی در زمان غیر معین و قبل از عملی که اتفاق افتاده و تمام شده است دلالت می‌کند.
مانند: «كَنتُ قَدْ كَتَبْتُ الرِّسَالَةَ قَبْلَ قَدُومِهِ بَزْمَانٍ» (مدتی قبل از آمدنش نامه را نوشته بودم) در این عبارت دو اتفاق وجود دارد.
۱- آمدن ۲- نوشتن نامه.

نوشتن نامه در زمانی نامعین ولی قبل از آمدن فرد اتفاق افتاده است، به این نوع فعل ماضی، ماضی مسبوق به کان هم گفته می‌شود.

۴- ماضی ناقص (ماضی استمراری) :

ماضی ناقص یا استمراری بر اتفاق افتادن فعلی همراه با فعل دیگر دلالت می‌کند. مانند: کنت اکتبُ لما دَخَلَ (وقتی داخل شد داشتم می‌نوشتم) در این مثال داخل شدن هنگام نوشتن اتفاق افتاده است. به این نوع اسم فاعل مسبوق به کان هم گفته می‌شود.

مثل ← کنتُ مسافراً لما قدِمَ دیارنا (وقتی داخل شهر ما شد من مسافر بودم)

در این مثال داخل شدن به شهر همراه با مسافر بودن اتفاق افتاده است.

فعل ماضی بعضی مواقع به معنای فعل مضارع و بعضی مواقع معنای آینده به خود می‌گیرد.

زمانی که قصد انشاء و ایجاد در فعل باشد مثل «بعتک الدار» (خانه ام را به تو می‌فروشم) فعل معنای مضارع به خود می‌گیرد.

و هرگاه معنای طلبی در فعل وجود داشته باشد (وَقَفَّكَ اللهُ) (خداوند تو را موفق بدارد) و اگر بعد از اذا و إن شرطیه قرار بگیرد و یا حرف نفی بعد از قسم بر سر آن بیاید، فعل ماضی معنای آینده به خود می‌گیرد.

مانند: ← «إِذَا زُرْتَنِي أَزُورُكَ» (اگر به ملاقات من بیای توراً ملاقات خواهم کرد)

و حیاتک لَانْكَثْتُ عَهْدَکَ مَادَمْتُ حَيًّا (به جان تو سوگند تا زمانی که زنده ام پیمان توراً نخواهم شکست)

فعل مضارع:

فعل مضارع عبارتست از لفظی که بر اتفاق یا حالتی یا انجام عملی در زمان حال یا آینده، دلالت می‌کند.

يَتَكَلَّمُ (صحبت می‌کند)

فعل مضارع زمانی که همراه با لام ابتدا یا لیس یا ما نافیّه باشد معنای حال به خود می‌گیرد.

مانند: ← إِنَّ الْأُسْتَاذَ لَيُشْرَحُ الدَّرْسَ (استاد درس را توضیح می‌دهد)

لَسْتُ أَرْضَى عَنكَ (از تو راضی نیستم)

مَا أُعْطِیْکَ مَا طَلَبْتَ (آنچه خواستی به تو نمی‌دهم)

فعل مضارع در شرایط زیر معنای آینده به خود می‌گیرد:

۱- هرگاه در بر دارنده معنای طلب باشد. مانند: «یرحمک الله» (خداوند به تو رحم کند)

۲- هرگاه سین یا سوف بر آن داخل شود. مانند: «سَأُکْتُبُ» (خواهم نوشت)

۳- هرگاه بعد از ادات توقع قرار گیرد.

۴- هرگاه بعد از ادات نصب یا جزم بجز «لم و لما» قرار گیرد. مانند: **إِنْ تَقُلْ مَا سَمِعْتَهُ تَنْجِحْ** (اگر آنچه را که شنیده‌ای بگوئی موفق می‌شوی)

فعل مضارع در شرایط زیر معنای ماضی به خود می‌گیرد:

۱- هرگاه بعد از لم و لما جازمه قرار بگیرد. مانند: ←

«زُرْتُكَ وَلَمْ تَكُنْ فِي الْبَيْتِ» (به ملاقات تو آمدم ولی خانه نبودی)

«قَطَعْتُ الثَّمَرَةَ وَلَمْ تَنْضِجْ» (میوه را چیدم در حالی که نرسیده بود)

۲- هرگاه بعد از لو شرطیه قرار بگیرد مانند: ←

«لَوْ يَنْتَبِهُونَ إِلَى الشَّرْحِ لَاسْتَفَادُوا» (اگر به توضیح توجه می‌کردند بهره می‌بردند)

فعل امر

فعل امر عبارتست از لفظی که بوسیله آن انجام کاری در آینده طلب می‌شود. مانند: ← **كُلْ** (بخور) **اكتب** (بنویس)

فعل امر دو نوع است: ۱- امر به صیغه (امر مخاطب) ۲- امر به لام (امر غایب)

امر به صیغه فقط مخصوص فاعل مخاطب می‌باشد و از فعل معلوم ساخته می‌شود در این نوع، حرف مضارعه از اول فعل حذف و آخر فعل ساکن می‌شود این زمانی است که حرف اول بعد از حذف متحرک باشد. مانند: «تَعَلَّمَ» ولی اگر حرف اول بعد از حذف ساکن باشد، همزه‌ای به اول آن فعل افزوده می‌شود. مانند: ← «إِحْفَظْ وَ أَكْرِمْ»

❏ نکته: باید توجه داشته باشیم که حرکت همزه با توجه به عین الفعل صیغه مضارع مشخص می‌شود.

امر به لام مخصوص صیغه‌های غایب (معلوم و مجهول) متکلم و مخاطب مجهول می‌باشد در این نوع از امر لام مکسور به ابتدای فعل افزوده و آخر فعل ساکن می‌شود و فعل معنای آینده به خود می‌گیرد. مانند:

لِتَقْرَأْ فَاطِمَةُ ← (فاطمه باید بخواند) ← امر غایب (معلوم)

لِيُقْرَأَ الْكِتَابُ ← (کتاب باید خوانده شود) ← امر غایب (مجهول)

لَا تُكْتُبِ التَّمَارِينَ ← (باید تمرینها را بنویسم) ← امر متکلم

لِتُؤَدَّبَ يَا غَلامَ ← (ای غلام باید ادب شوی) ← امر مخاطب (مجهول)

فعل معلوم و مجهول

❖ فعل معلوم فعلی است که فاعلش در جمله ذکر شود.

❖ فعل مجهول فعلی است که فاعلش حذف شده باشد و مفعول به بجای آن به عنوان نائب فاعل قرار گرفته باشد.

فعل مجهول مختص به فعل متعدی است (متعدی بنفسه مثل: كَتَبَ الرِّسَالَةَ یا متعدی با واسطه: ذَهَبْتُ بِالْكِتَابِ)

↓
(نامه را نوشتم)

↓
(کتاب را بردم)

فعل مجهول از یک فعل لازم ساخته نمی‌شود چون مفعول به وجود ندارد که فعل بعد از حذف شدن فاعل، فعل به آن اسناد داده شود.

فعل ماضی، معلوم و متعدی را اگر بخواهیم مجهول کنیم، یک حرف مانده به آخر فعل را کسره می‌دهیم سپس تمام حرفها متحرک قبل از آن را ضمه می‌دهیم. مانند:

أَكَلَ مَجْهُولٌ أَكَلَ تَعَلَّمَ مَجْهُولٌ تَعَلَّمَ

نکته: هرگاه ما قبل آخر فعل ماضی الف باشد الف به : (یاء) تبدیل می‌شود و حرف ماقبل آن کسره می‌شود.

مثل ← صَامَ مَجْهُولٌ صُيِمَ ← صِيَمَ

مثل ← قَالَ مَجْهُولٌ قِيلَ ← قِيلَ

نکته:

اگر فعل اجوف به باب إِفْعَلَ یا إِنْفَعَلَ برود، می‌توانیم هنگام مجهول کردن همزه آن را مکسور کنیم تا بین همزه و حرکت ما قبل آخر مناسبت ایجاد شود.

مانند: إِنْقَادَ مَجْهُولٌ أُنْقِيدَ ← إِنْقِيدَ

نکته:

فعل مجهول همانند فعل معلوم صرف می‌شود ولی در صیغه مضارع فعل مثال، فاء الفعل حذف نمی‌شود. مانند:

وَعَدَ ← يَعِدُ، مضارع معلوم (حرف عله حذف شده است)

وَعَدَ ← يُوعِدُ، مضارع مجهول (حرف عله حذف نشده است)

نکته: فاء الفعل در فعل ثلاثی اجوف باب فَعَلَ يَفْعُلُ (از صیغه ۶ به بعد ماضی)، مضموم می‌باشد. مانند: قُلْنَ (قَوْلَ يَقُولُ) و اگر فعل ثلاثی اجوف از باب فَعَلَ يَفْعُلُ نباشد، فاء الفعل آن مکسور می‌شود. مانند: بَعْنَ (بَيْعَ يَبِيعُ)

حکم فعل مجهول در این افعال (فعل ثلاثی اجوف از صیغه ۶ به بعد) نیز چنین است مگر زمانی که بین معلوم و مجهول التباس (اشتباه) بوجود بیاید، در اینصورت حرکت فاء الفعل در مجهول بر عکس می‌شود.

مثال:

معلوم ← قُلْنَ	}	معلوم ← بَعْنَ
مجهول ← قُلْنَ		مجهول ← بُعْنَ

فعل لازم و متعدی

فعل متعدی:

فعلی است که برای کامل شدن معنایش به جز فاعل به مفعول هم نیازمند است.

مانند: **بَرَيْتُ الْقَلَمَ** (قلم را تراشیدم)

فعل لازم:

فعلی است که معنای آن با فاعل کامل می‌شود.

مانند: ← **اَثْمَرَتُ الشَّجَرَةُ** (درخت میوه داد)

❖ فعل متعدی یا مباشرة یعنی بدون واسطه مفعول می‌گیرد، مانند: ← **قَرَأْتُ الْكِتَابَ** یا به واسطه حرف جر به مفعولش متصل می‌شود.

مانند: ← **عَدَلْتُ بِكَ إِلَى الْخَيْرِ**.

پس در این مثال می‌گوییم ک : مجرور محلاً بحرف الجر فی اللفظ و فی المعنی مفعول به و منصوب محلاً

📖 **نکته:** بعضی از افعال بخاطر متعدی شدن بنفسه یا متعدی شدن با حروف، معانی مختلفی به خود می‌گیرد مثل **جَزَمَ** که خود فعل متعدی است هرگاه بدون حرف جر بیاید مثل **جَزَمَ الْيَمِينُ** یعنی به سوگند خود عمل کرد و هرگاه با حرف جر عن بیاید مثل **جَزَمَ عَنْهُ** یعنی عاجز شد و هرگاه با حرف جر علی بیاید مثل **جَزَمَ عَلَى الْأَمْرِ** یعنی بر آن کار اقدام کرد می‌باشد.

اما فعلهایی که با حروف جر متعدی می‌شوند مثل **رَغِبَ** اگر با حرف جر «فی» متعدی شود به معنی (علامند شد) می‌باشد و هرگاه با حرف جر «عَنْ» متعدی شود به معنی (روی گرداند، متنفر شد) می‌باشد و هرگاه با حرف جر «إِلَى» متعدی شود به معنی تضرع و زاری کرد می‌باشد.

❖ پس باید توجه کنیم که معنای افعال با توجه به حرفی که با آن متعدی می‌شوند تغییر می‌کند. ❖

❖ این مسأله سماعی است و می‌توان از طریق کتابهای لغت به معانی مختلف افعال دست یافت. ❖

فعل در شرایط زیر لازم می‌باشد:

- ۱- زمانی که بر غریزه یا چیزی که نزدیک به غریزه است دلالت کند. مانند: **شَجَّعَ**: شجاع شد، **حَسُنَ**: نیکو شد
- ۲- زمانی که بر هیئت یا شکلی دلالت کند. مانند: **طَالَ**: بلند شد، **قَصُرَ**: کوتاه شد
- ۳- زمانی که بر رنگ دلالت کند. مانند: **زَرَقَ**: آبی شد، **دَكِنَ**: تیره شد
- ۴- زمانی که بر عیب یا حلیه دلالت کند. مانند: **عَوَرَ**: یک چشمش کور شد، **غَيَّبَ**: باریک اندام شد
- ۵- زمانی که بر نظافت یا پلیدی دلالت کند. مانند: **طَهَّرَ**: پاک شد، **دُسَّ**: کثیف شد

۶- زمانی که بر خالی بودن یا پر بودن دلالت کند. مانند: فَرَّغَ: خالی شد، شَجَعَ: سیر شد

۷- زمانی که بر بعضی از عوارض طبیعی دلالت کند. مانند: غَضِبَ: خشمناک شد، مَرَضَ: مریض شد

📖 نکته: گاهی اوقات دلیل لازم بودن فعل را وزنهای مثل انفعَلَ و تَفَعَّلَ و افْعَلَ و افْعَلَلَّ و انْعَلَلَّ و اَفْعَلَّ می‌دانند.

ولی باید توجه داشته باشیم که این مسأله قیاسی نیست و بهترین راه برای تشخیص لازم یا متعدی بودن فعل مراجعه به کتابهای لغت می‌باشد.

📖 نکته: اگر از فعل متعدی مطاوعه ساخته شود فعل لازم می‌شود.

مانند: جَمَعْتَهُ فَتَجَمَّعَ (آن را جمع کردم سپس جمع شد)

📖 نکته: وزنهای مطاوعه بر معنای مجهول دلالت می‌کند مثلاً دو فعل اجْتَمَعَ و تَقَطَّعَ در عبارتهای: جَمَعْتُهُ فَاجْتَمَعَ و

قَطَّعْتُهُ فَتَقَطَّعَ بمعنی جُمِعَ و قُطِعَ می‌باشد ولی باید توجه داشته باشیم که بین آنها تفاوت اندکی وجود دارد با این

توضیح که هدف در فعل مجهول پنهان کردن فاعل است به دلایلی که برای متکلم مهم است، می‌باشد ولی هدف

در باب مطاوعه بیان اثر پذیری مفعول^۱ به است و توجهی به فاعل ندارد.

مثلاً متکلم در عبارت جَمَعْتُهُ فَاجْتَمَعَ به مخاطب می‌گوید وقتی فرش را جمع کردم فرش جمع شد لذا هیچ شکی را با این

عنوان که آیا جمع شد یا نه؟ باقی نمی‌گذارد چون بلافاصله بعد از اینکه گفت "جمعش کردم" شک مخاطب را با گفتن عبارت

فاجْتَمَعَ از بین برد.

روش‌های متعدی کردن فعل

یک فعل لازم را می‌توان به روشهای زیر متعدی کرد:

۱- بواسطه باب أَفْعَلَ و فَعَّلَ مانند:

كَرَّمَ ← گرامی شد اُكْرِمَ احترام کرد

كَرَّمَ تَكْرِيمَ کرد

۲- بواسطه حرف جر مثال: رَغِبَ ← رَغِبَ فِي الْعِلْمِ ← به علم علاقمند شد

أَعْرَضَ ← أَعْرَضَ عَنِ الْكَسَلِ ← از تنبلی روی گرداند

📖 نکته: اگر فعل با روش‌های تعدیه متعدی نشود می‌توانیم فعل «صَيَّرَ و جَعَلَ» را که معنای متعدی دارند بر سر

اسمی که می‌خواهیم مفعول^۲ به قرار گیرد می‌آوریم

مثال: اثمرت الشجرةُ در این مثال می‌خواهیم شجر را مفعول به قرار دهیم لذا می‌گوئیم

جعلتُ الشجرةَ ثمرةً (درخت را میوه دار کردم)

اظلم المكان ← جعلتُ المكان مُظلماً (آن مکان را تاریک کردم)

باید توجه کنیم که این مورد از راههای متعدی کردن فعل نیست بلکه می توان گفت در این مورد، معنای جمله با مفهوم فعل لازم متعدی می شود مثلاً در عبارت أثمرت الشجرة ← جعلتُ الشجرَ مثمراً فعل اثمر، متعدی نشده است بلکه با استفاده از فعل متعدی جَعَلَ معنای جمله متعدی شده ولی مفهوم فعل اثمر، بخاطر وجود کلمه مثمراً، از جمله فهمیده می شود.

📖 نکته: همه فعلها را با روش های مختلف نمی توان متعدی کرد ولی استثناء بعضی از افعال را می توان به شکلهای مختلف متعدی کرد.

مثل: رَجَعَ ← أَرَجَعْتُهُ، رَجَعْتَهُ، رَجَعْتُ بِهِ

📖 نکته: بعضی از افعال دو وجهی هستند یعنی بعضی اوقات بصورت لازم و بعضی اوقات بصورت متعدی بکار برده می شوند.

مانند: «شَكَلَ يَشْكُلُ» هرگاه به معنای التَّبَسَّ () بکار رود لازم و هرگاه به معنای شَكَلَ ← «شَكَلْتُ الْكِتَابَ» (کتاب را اعراب گذاری کردم) بکار رود متعدی می باشد.

سَفَحَ ← سَفَحَ الدَّمَ (خون ریخت) ← لازم
سَفَحَ ← سَفَحَتُ الدَّمَ (خون را ریختم) ← متعدی
جاءَ ← جاءَ محمدٌ (محمد آمد) ← لازم
جاءَ ← جاءُوا آبَاءَهُمْ () ← متعدی

فعل صحیح و معتل

فعل مجرد از نظر کیفیت حروف اصلی به دو دسته تقسیم می شود. (۱) صحیح (۲) معتل

* فعل معتل: فعلی است که یکی از حروف اصلی آن عله باشد (و-ا-ی)

فعل معتل به سه دسته تقسیم می شود:

- (۱) معتل الفاء ← فعلی که فاء الفعل آن عله باشد، مثل وَعَدَ، مثال نامیده می شود.
- (۲) معتل العين ← فعلی است که عین الفعل آن عله باشد، مثل شاع، اجوف نامیده می شود.
- (۳) معتل اللام ← فعلی است که لام الفعل آن عله باشد، مثل رَمَى، ناقص نامیده می شود.

فعل لفیف چه نوع فعلی است؟

لفیف فعلی است که دو تا از حروف اصلی آن عله باشد و به دودسته تقسیم می شود:

- ۱- لفیف مفروق: فعلی که فاء الفعل و لام الفعل آن عله باشد. مانند: ← وَفَى
- ۲- لفیف مقرون: فعلی که عین الفعل و لام الفعل آن عله باشد. مانند: ← شَوَى

فعل صحیح: فعلی است که هیچ یک از حروف اصلی آن عله نباشد مثل کتب، نَظَر

فعل صحیح به سه دسته تقسیم می‌شود:

۱- مضاعف: فعلی که دو تا از حروف اصلی آن از یک جنس باشد، مضاعف نامیده می‌شود.

مانند ← فَرَّ و زَلَزَلَ

۲- مهموز: فعلی که یکی از حروف اصلی آن همزه باشد، معموz نامیده می‌شود. مانند: ← أَكَل، سَأَلَ

۳- سالم: فعلی که در حروف اصلی آن همزه و دو حرف هم جنس وجود نداشته باشد، سالم نامیده می‌شود. مانند: ← ذَهَبَ، خَرَجَ

📖 نکته: برای تشخیص فعل معتل و مضاعف و مهموز باید اصل فعل را به دور از زوائد در نظر بگیریم.

در بعضی موارد فعل صحیح :

(۱) هم مهموز است و هم مضاعف مثل أُمَّ

(۲) هم مهموز است و هم معتل مثل أتی، آب، رأی، جاء،

(۳) هم معتل است و هم مضاعف مثل وَدَّ

احکام هر یک از این افعال را در در سهای بعد خواهیم گفت:

اعلال

اعلال عبارتست از ایجاد تغییراتی مثل حذف یا قلب یا ساکن کردن، در حرف عله.

به عبارت دیگر می‌توان گفت اعلال به سه دسته تقسیم می‌شود ۱- اعلال به حذف ۲- اعلال به قلب ۳- اعلال به اسکان

📖 نکته: الف حرف اصلی اسمهای معرب و افعال نمی‌باشد بلکه ممکن است:

۱- زائد باشد. مانند: «ضارب و کاتب» حروف اصلی (ض ر ب) و (ک ت ب) می‌باشد و الف جزء حروف اصلی نیست و زائد می‌باشد.

۲- ممکن است مقلوب از حرف دیگری باشد. مانند: «قال و غَزَا» که در اصل «قَوْل و غَزَوَ» بوده است.

ولی دو حرف "واو و یاء" ممکن است:

۱- از حروف اصلی باشند. مانند: نور و میل

۲- مقلوب از اصل باشند. مانند: موسر و میزان که در اصل "مُیسر و موزان" بوده‌اند.

۳- زائد باشد. مانند: صبور و کریم. حروف اصلی (ص، ب، ر) و (ک، ر، م) می‌باشد و واو و یاء زائد هستند.

📖 نکته: به عبارت دیگر حروف عله هرگاه با حروفی بیش از دو حرف بیایند زائد می‌باشند و اگر همراه با دو حرف یا

کمتر بیایند جزء حروف اصلی قرار می‌گیرند مثل ثوب و یا مقلوب از اصل می‌باشند مثل "باب" که در اصل

(بَوَب) بوده است چون اصل وضع کلمه کمتر از سه حرف نمی‌باشد.